

دیوان حافظ* (نسخه شاهان مغلیه)

مقامات کتابخانه خدابخش، پتنا، عکسی از نسخه خطی دیوان حافظ^۱ (نسخه خطی شاهان مغلیه) را به چاپ رسانده‌اند^۲ که به نظر می‌رسد همایون شاه^۳ آن را همراه خود از ایران آورده بوده و پادشاهان گورکانی به‌ویژه همایون و جهانگیر^۴ برای فالگیری از آن استفاده می‌کردند. اضافه کردن این نسخه به دیگر نسخه‌های حافظ بدون شک در حافظ‌شناسی کار ارزشمند و قابل ملاحظه است. به نظر نگارنده این سطور این نسخه از لحاظ خط از اولین و بهترین نمونه‌های نستعلیق می‌باشد.

خط نستعلیق حدوداً از اوایل سده نهم هجری/پانزدهم میلادی رواج یافت و موجد آن میر علی تبریزی^۵ دانسته می‌شود. نسخه مذکور دارای دستخط و مهر^۶ سلطان علی بایقراء^۷

* استاد عابدی این مقاله را در تاریخ ۱۹۹۴/۳/۱۸ م انجام رسانید.

۱. وفات: ۷۹۱ هـ/۱۳۸۹ م.

۲. در سال ۱۹۹۲ م.

۳. ۹۳۷-۹۶۲ هـ/۱۵۵۵-۱۵۳۰ م.

۴. ۱۰۳۷-۱۰۱۴ هـ/۱۶۲۷-۱۶۰۵ م.

۵. علی (میر) علی تبریزی ملقب به ظهیرالدین و قدوة الکتاب شاعر و خطاط (م: ۸۵۰ هـ ق) شهرت او به واسطه خط نستعلیق است که گویند واضع این قلم بوده است، ولی باید دانست که خط مذکور... به تدریج ایجاد شده... اما میر علی تبریزی اول کسی است که این خط را با قاعده و زیبا نوشته است. (فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین). نویسنده *مرآة الخیال* می‌آورد: "گویند خط هشتم که نستعلیق باشد میر علی تبریزی در زمان امیر تیمور صاحبقران از خط نسخ و تعلیق استنباط نمود". (لغت‌نامه دهخدا، تهران، ۱۳۴۷ هـ ش)

۶. «سلطان حسین میرزا بایقراء شعبان سنه ۱۸(?) تحویل سهیل شد».

۷. بایقراء ابن عمر شیخ بن تیمور... در همدان حکومت داشته (۸-۸۱۷ هـ). (فرهنگ فارسی، محمد معین)

که در آغاز سده نهم هجری می‌زیسته است، می‌باشد. متأسفانه این نسخه اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد، اما با این وجود در مورد قدمت و اصالت آن شک و تردیدی نیست.

از لحاظ متن نیز نسخه نامبرده حایز اهمیت فراوانی است. بنده این نسخه را با نسخه‌های چاپی زیر که با علائم اختصاری ذکر می‌شود، دقیقاً مقایسه کرده‌ام:

پ: دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به‌انضمام کشف‌الغزل... و به‌تصحیح و به‌اهتمام حسین پژمان، کتابفروشی و چاپخانه بروخیم، ۱۳۱۸ ه.ش.

ج: دیوان خواجه حافظ شیرازی، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تکمله و کشف‌الابیات، کشف‌اللغات، به‌اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، چاپخانه محمد حسن علمی، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ه.ش.

ح: دیوان حافظ، براساس نسخه مورخ ۸۱۸ هجری ترتیب و تنظیم پروفیسور نذیر احمد، مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، ۱۹۸۸ م.

خ: دیوان حافظ، نسخه شاهان مغلیه، خدابخش اورینتل پبلک لائبریری، پتنا، ۱۹۹۲ م. د: دیوان حافظ، انتشارات سعدی، چاپخانه مهارت، بهار، چاپ سوم ۱۳۶۶ ه.ش.

ر: حافظ برسی زبان، به‌کوشش محسن رضانی، انتشارات پدیده، آذر ۱۳۶۷ ه.ش. س: غزلیات حافظ، براساس نسخه مورخ ۸۱۳ هجری، ترتیب و تنظیم پروفیسور نذیر احمد، مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، ۱۴۰۹ ه.ق.

ش: دیوان حافظ شیرازی، انتشارات انجمن خوش‌نویسان ایران، با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، از نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی.

ط: دیوان حافظ شیرازی، نشر طلوع، اول پاییز ۱۳۶۹ ه.ش.

ع: دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به‌تصحیح عبدالرحیم خلخالی، کتابفروشی حافظ، چاپ دیبا، چاپ سوم پاییز ۱۳۶۶ ه.ش.

عب: دیوان حافظ مترجم اردو، از خواجه محمد عبادالله اختر امرتسری، شیخ الهی بخش (محمد جلال) تاجران کتب، بازار کشمیری، لاهور.

- ق: دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به‌اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، کتابفروشی زوار، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۲ ه.ش.
- قم: دیوان حافظ، به‌تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای، خط غلام حسین امیرخانی، انجمن خوشنویسان ایران، هدیه انتشارات سروش، تهران، آبان ۱۳۶۷، چاپ دوم ۱۳۶۸ ه.ش.
- قر: دیوان مولانا شمس‌الدین حافظ شیرازی، به‌اهتمام دکتر یحیی قریب، انتشارات صفی علی شاه، چاپ پنجم ۱۳۶۸ ه.ش.
- ک: دیوان حافظ، مطبع نولکشور، بار ششم، چاپ ۱۹۰۰ م.
- ل: دیوان حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد، جلد اول، غزلیات، به‌تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۲ ه.ش.
- م: غزلیات حافظ براساس مجموعه لطایف و سفینه ظرایف، از سیف جام هروی، همعصر حافظ، پروفیسور نذیر احمد، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، ۱۹۹۱ م.
- ن: دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی، براساس نسخه مورخ ۸۲۴ هجری، به‌اهتمام دکتر نذیر احمد و دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی، سازمان امور فرهنگی و کتابخانه‌ها، شرکت سهامی آفت، تهران، شهریور ۱۳۵۰ ه.ش.
- ی: الف- غزل‌های حافظ، دکتر سلیم نیساری، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، چاپ اول شهریور ۱۳۵۳ ه.ش.
- ب- غزل‌های حافظ، براساس چهل و سه نسخه خطی سده نهم، دکتر سلیم نیساری، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱ ه.ش.
- فش: دیوان کهنه حافظ، از روی نسخه خطی نزدیک به‌زمان شاعر، به‌کوشش ایرج افشار، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.
- یکی از ویژگی‌های نسخه شاهان مغلیه این است که دارای مقطعات و رباعیات زیر می‌باشد که در نسخه‌های دیگر ندیده‌ام:

مقطعات

تنم ز رنج فراوان همی نیاساید
 بخار حسرت چون بر شود ز دل بسرم
 ز بس غمان که بدیدم چنان شدم که مرا
 دو چشم من رخ من زرد دید نتوانست
 که گر ببیند بدخواه روی من روزی
 زمانه بد و هر جا که فتنه‌ای باشد
 چو من به مهر دل خویشتن درو بندم
 زمانه برد ز من پاک آنچه بود مرا
 لقب نهادم ازین روی فضل را محنت
 اگر ننالم گویند نیست حاجتمند
 به من شمرد فلک هر چه زاریم می‌داد
 غمین نباشم لیکن [به] حق جاویدان؟

*

دریغا حسرتا دردا کزین جوی
 همی باید برید از خویش و پیوند
 و کلّ اخ مفارقه اخوه

*

بخواهد رفت آب زندگانی
 چنین رفتست حکم آسمانی
 لعمر اییک الّا الفرقدانی

ای باد صبا اگر توانی
 از من ببری خبر بیارم
 می‌مرد ز اشتیاق و می‌گفت
 از راه وفا و مهربانی
 کان سوخته تو در نهانی
 ای بی‌تو حرام زندگانی

رباعیات

در بحر دل ماست بسی درّ نهفت
 دردی که توان گفت که گوید زان درد

*

چون تیغ زند اجل سپرها هیچ‌ست
 چندانکه بدونیک جهان می‌بینم

*

وا حسرت اگر چنین بماند ناسفت
 فریاد ز دردی که از آن نتوان گفت
 وین حشمت و جاه و گنج زررها هیچ‌ست
 نیک‌ست که نیک‌ست دگرها هیچ‌ست

دل با رخ تو سرّ تعشّق دارد / چون سوختگان داغ تشوّق دارد
در وجه رخ تو جان نهادیم نه دل / کان وجه به‌نازکی تعلّق دارد

*

هر اهل دلی که در زمان تو بود / اوراد دلش دعای جان تو بود
قرص زر و سیم و مهر و مه رشک برند / از قرص کمر که در میان تو بود

*

گرد شکر مورچه ره خواهد کرد / بر لاله بنفشه تکیه‌گه خواهد کرد
بر آتش رخسار تو خط دانی چیست / دودبست که عالمی سیه خواهد کرد

*

اندر طلب یار چو مردانه شدم / اوّل ز وجود خویش بیگانه شدم^۱
او فضل نمی‌شنید لب بر بستم / او عقل نمی‌خرید دیوانه شدم

*

دی از سراسب ای صنم خانه‌نشین / گر زانکه فتادی که کند عیب برین
تو برگ گلی و اسب تو باد صباست / از باد صبا برگ گل افتد به‌زمین

*

کم گوی و به‌جز مصلحت خویش مگویی / چیزی که نپرسند تو از خویش مگویی
گوش تو دو دادند زبان تو یکی / یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگویی

در نسخه «د» فقط اوّلین بند این ترکیب‌بند آمده است:

ساقی اگرت هوای ماهی

۱. دکتر اختر مهدی می‌گوید:

”در دوره خلجی (۷۲۱-۶۸۹ هـ/۱۳۲۱-۱۲۹۰ م) شهر اله‌آباد از اهمّیت فرهنگی زیادی برخوردار بود... مجذوب شاه کرک سهم زیادی در اشاعه فرهنگ اسلامی در این شهر دارد... وی به‌زبان فارسی شعر می‌سرود... شاه وجیه‌الدین اشرف صاحب تذکره بحر زخار شعر زیر را به‌عنوان نمونه کلام شاه کرک آورده است:

اندر طلب دوست چو مردانه شدم / اول قدم آن بود که بیگانه شدم“

(آشنا، تهران، شماره چهاردهم،

آذر و دی ۱۳۷۲ هـ ش، ص ۱۱)

درحالی‌که در نسخه خدابخش بندهای دیگر نیز موجودند و در نسخه پژمان به بندهای مذکور اظهار شک گردیده است.

در نسخه پژمان مثنوی و غزلیات و قطعات و رباعیات زیر که در نسخه مغلیه وجود دارد، مشکوک و منسوب و الحاق و از آن دیگران گفته شده است. اکنون باید حافظ‌شناسان قضاوت کنند که پس از نسخه خدابخش امکان شک و شبهه تا کجا مانده است؟

- مثنوی مشکوک: ایا ریح الصبا قلبی کئیبیت

- غزلیات مشکوک:

هر آن خجسته نظر کز پی سعادت رفت

آن را که جام باده صهباش می‌دهند

ساقیا مایه شباب بیار

نیست که را ز کمند سرزلف تو خلاص^۱

گر عذار یار من تا بنوشت دست خط^۲

ز چشم بد رخ خوب ترا خدا حافظ^۳

حسن و جمال تو جهان جمله گرفت طول و عرض

به سحر چشم تو ای لعبت خجسته مثال

روز عیدست و من امروز در آن تدبیرم

- غزلیات منسوب به حافظ:

سر سودای تو اندر سرما می‌گردد

دل‌بی‌جمالت صفایی ندارد

کارم ز جور چرخ به سامان نمی‌رسد

هر که او یک سر مو پند مرا گوش کند

۱. فش، ص ۲۳۰.

۲. فش، ص ۲۳۲.

۳. فش، ص ۲۳۳.

گر زلف پریشانست در دست صبا افتد
 دلا چندان بریزی خون ز دیده شرم‌دار آخر
 به‌راه میکده عشاق راست در تک و تاز
 من خرابم ز غم یار خراباتی خویش
 به‌جدّ و جهد چو کاری نمی‌رود از پیش
 نیست کس را ز کمند سرزلف تو خلاص^۱
 کسی مباد چو من خسته مبتلای فراق
 ای که شور افکنده‌ای در بزم شاهان از نمک
 رهروان را عشق بس باشد دلیل^۲

- غزلیات و اشعاری که از گفتار دیگران به‌دیوان حافظ نسخه مغلیه الحاق شده است:

- نزاری قهستانی: ما برقتیم تو دانی و دل غمخور ما
- ملک جهان خاتون: غمت تا در دلم مأوا گرفتست
- از امیر خسرو دهلوی ست: باز مه رخسار بتی^۳ درنظر آمد
- از سلمان ساوجی: می‌زنم هر نفس از دست فراق فریاد
- از سلمان ساوجی: گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود
 "این غزل هم به‌احتمال از خواجوی کرمانی است":
 مرا می‌دگر باره از دست برد^۴
- رباعی مشکوک: بر دل غم روزگار تا کی داری
- رباعیات منسوب به:
 شب رفت به‌پایان و حکایت باقی‌ست
 زلفین تو پیچ و تاب از چه گرفت

۱. فش، ص ۲۳۰.

۲. فش، ص ۲۴۹.

۳. پ: رخ زیبای.

۴. فش، ص ۵۶.

- از رنگ رخت نشان اطلس پرسم
جانا مگذر بر گذر تیزی آه
گفتم که چه خالست بدین شیرینی
- رباعی الحاقی: خط بین که فلک بر رخ بدخواه نوشت
- قطعه مشکوک: حسود خواجه ما را بگو که بد میسند
- قطعه منسوب: حکیم فکر من از عقل کرد دوش سؤال
- این هم یک مزایای نسخه خدابخش است که ابیات ذیل این نسخه در غزل‌های چاپی دیده نمی‌شود. اکنون باید حافظ‌شناسان قضاوت نمایند که این ابیات اصیل‌اند یا مشکوک:
- منقار داشت:
عارفی کو سیر کرد اندر مقام... نیست
نیست شد چون مستی‌یی از عالم اسرار داشت
- رشحه قلمت:
کمین گه‌ست و تو خوش تیز می‌روی ای دل
فکن که گرد برآید ز شهره عدمت
- نظری نیست که نیست:
کمر کمین من بنده چه بندی که ز مهر
بر میان دل و جانم کمری نیست که نیست
- زلف دوتا نیست:
گفتم بر خورشید که من چشمه نورم دانند بزرگان که سزاوار سها نیست
- نچشیدیم و برفت:
گفت کز خود ببرد هر که وصالم طلبد ما به امید وی از خود بیریدیم و برفت
- عاشقست مباح:
فلاح و توبه و تقوی مجوی شیخ از ما
ز رند و عاشق و مجنون کسی نجست صلاح
- آن توان زد:
از شرم در خمارم ساقی ترحمی کن باشد که بوسه خوش بر آن دهان توان زد

- دلم شاید:
نخواهد این چمن سرو [و] لاله خالی ماند
یکی همی رود و دیگری همی آید
- جهان ندارد:
ذوق جنان ندارد بی دوست زندگانی بی ذوق زندگانی ذوق جنان ندارد
- دلبری داند:
در آب دیده خود غرقه‌ام چه چاره کنم که در [مجید] نه هر کس شناوری داند^۱
- باد صبا شنید:
هر شام ماجرای من و دل شمال گفت
هر صبح گفت و گوی من و او صبا شنید
- یک سر نمی‌ارزد:
دیوار یار مردم را مقید می‌کند لیکن
چه جای پارس کین محنت جهان یکسر نمی‌ارزد
- سفر کرده داد باد:
طرف کلاه شاهی آمد به خاطر من آنجا که تاج بر سر نرگس نهاد باد
- دوستداران یاد باد:
نیک در تدبیر غم بیچاره‌ام چاره آن غمگساران یاد باد
- خوش نشانی داد:
بسان طوطی نطق تو حافظا به جهان که داد عذب بیانی و خوش بیانی داد^۲
- از هلال و سمه کشید:
میپوش روی، مشو درهم از تفرج خلق
که خواند خطاً تو بر رو و «آن یکاد» دمید
مریز آب سرشکم که بی تو دور از تو
چو باد می‌شد و بر خاک راه می‌غلطید

۱. فش، ص ۱۷۰.

۲. مقطع نسخه قزوینی در نسخه خدابخش این طور است:

گذشت بر من مسکین و با رقیبان گفت دروغ عاشق مسکین من چه جانی داد

- خوشتر نباشد:
بنامیزد بت سیمین برم هست که در بتخانه آذر نباشد^۱
- قوت نبود:
هرکرا آینه صافی نشد از رنگ هوا دیده‌اش قابل رخساره حکمت نبود
- بتاب رود:
مرا که عهد شکن خوانده‌ای و می‌ترسم
که با تو روز قیامت همین عتاب رود
- ارزانی بود:
خوش بود خلوت هم ای صوفی و لیکن گرد او
باده ریحانی و ساقی روحانی بود
- میل چمن نمی‌کند:
لخلخه سای شد صبا دامن پاکش از چه رو
خاک بنفشه زار را درّ عدن نمی‌کند
- بیالین آمد:
شادی یار پری چهره بده باده ناب که می لعل دواى دل غمگین آمد
- تاجدارانند:
رقیب درگذر و بیش ازین مکن نخوت که ساکنان در دوست خاکسارانند
- آسان نبود:
دردمندی که کند درد نهان پیش حکیم
درد او بی‌سببی قابل درمان نبود
- از یاد بیر:
بعد ازین چهره زار من و خاک در دوست
باده پیش آور و این جان غم آباد بیر
- گویای اسرار:
خرد هر چند نقد کائناتست چه سنجد پیش نقد کیمیا کار

- دوست کردم باز:
 به هیچ در نروم بعد ازین ز حضرت دوست
 چو کعبه یافتم آیم ز بت پرستی باز
 صبا بمقدم گل راح روح می بخشد
 کجاست بلبل خوش گوی گو برآر آواز
- عنبر افشانش:
 سحر به طرف چمن می شنیدم از بلبل نوید حافظ خوش لهجه خوش الحانش^۱
- شاع شجاع:
 بیار می که چو خورشید شعله افروزد
 رسد به کلبه درویش نیز فیض شاع
 صراحی و حریفی خوشم ز دنیا بس
 که غیر ازین همه اسباب وحشت است و نزاغ
 ز زهد واعظ و طامات او ملول شدم
 بساز رود و غزل خوان و می [سرود] سماع^۲
- هواه خواه خدمتم:
 در ابروی تو تیر نظر تا بگوش جان آورده و کشیده و موقوف فرصتم^۳
- خدمت می کنم:
 از یمین عرش آمین می کند روح الامین
 چون دعای بادشاه ملک و ملت می کنم
 خسرو امید اوج جاه دارم زین جهت
 التماس آستان بوسی حضرت می کنم
- مدعیان اندیشم:
 دامن از رشحه خون دل ما در هم چین که اثر در تو کند گر بخراش ریشم

۱. در نسخه قزوینی مقطع این طور است:

بگیرم آن سرزلف و به دست خواجه دهم که سوخت حافظ بیدل ز فکر و دستانش

۲. فش، ص ۲۳۶: بساز رود و غزل خوان به جان شاه شجاع.

۳. فش، ص ۲۶۱: کشیده موقوف فرصتم.

- غبار تنم:
مرا که منظر حور است مسکن و ماوا چرا به کوی خرباتیان بود وطنم
- شاهد و ساغر کنم:
وقت گل گویی که زاهد شو به چشم سر ولی
می‌روم تا مشورت با شاهد و دلبر کنم
- زیر بارم:
بسی خوردم من از پیمانۀ او که با هشیار و بیداری چه کارم
- مهر و بین:
لرزه بر اعضای مهر از رشک آن مهر و نگر
نافه را خون در جگر زان عنبر هر سو بین
- دوست‌نامه:
باد صبا ز ما هم ناگه نقاب برداشت کالشمس فی سحابه طلع من الغمامه
- زنخدان بدر آیی:
در خانۀ غم چند نشینی و ملامت وقت‌ست که از دولت سلطان بدر آیی
- انوار پادشاهی:
در دودمان آدم تا رسم سلطنت هست
مثل تو کس ندانست این رسم را کماهی
جور از فلک نتابد تا تو ملک صفاتی
ظلم از جهان برون شد تا تو جهان پناهی
- اسرار عشق و مستی:
عشقت به دست طوفان خواهد سپردن ای جان
چون برق ازین کشاکش پنداشتی که رستی
- دومنی:
بگوشه‌ای بنشین خوشدل و تماشاکن
گرت ز ملک قناعت هوس کند وطنی
- ابر بهمنی:
گر صبحدم خمار ترا درد سر دهد پیشانی خمار همان به که بشکنی

در مقابل در نسخه‌های قزوینی و غیره ابیاتی هست که در نسخه خدابخش نیست،
مثل ابیات ذیل:

زلف دل دزدش صبا را بند در گردن نهاد

با هواخواهان رهرو حیلت هندو ببین

*

مرا به دور لبست دوست هست پیمانی که بر زبان نبرم جز حدیث پیمانه
اکنون بعضی از ابیاتی نقل کرده می‌شود که در نسخه خدابخش و نسخه‌های دیگر
موجود است، اما هر دو اختلاف دارند:

- سبزه دمید:

عجایب ره عشق ای رفیق بسیار است ز پیش آهوی این دشت شیر نر نمید^۱

*

شراب نوش کن و جام رز به حافظ بخش

که پادشه به کرم جرم صوفیان پوشید^۲

- میخانه زدند:

در ره عشق دل گوشه‌نشینان خون شد

همچو آن خال که بر عارض جانانه زدند^۳

- منبر می کنند:

خانه خالی کن دلا تا منزل سلطان شود

کین هوسناکان دل و جان جای دیگر می کنند^۴

- کردم باز:

ز شوق مجلس آن یار خرگهی حافظ

گرت چو شمع جفایی رسد بسوز و بساز^۵

۱. ی: عجایب ره عشق ای رفیق بسیار است
۲. س، ف: شراب نوش کن و جام رز به حافظ بخش
۳. ح: نقطه عشق دل گوشه‌نشینان خون کرد
۴. م: خانه خالی کن بتا تا منزل جانان شود
۵. ق: فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق
ح، ی، ف: غزل سرایی ناهید صرفه‌ای نبرد
ز پیش آهوی این دشت شیر بیشه رسید
که پادشه به کرم جرم صوفیان بخشید
همچو آن خال که بر عارض جانانه زدند
کین هوسناکان دل و جان جای لشکر می کنند
نوای بانگ غزل‌های حافظ شیراز
در آن مقام که حافظ برآورد آواز

- جرم پوش: گنج سعادت ابدی معرفت بود حافظ چو گنج یافته ای باش هان خموش^۱
- چو شمع: شب‌نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع در وفای مهر تو مشهور خوبانم چو شمع^۲
- غمزه تیرم: من آنکه برگرفتم دل ز حافظ که ساقی گشت یار ناگزیرم^۳
- صد رو نهاده‌ایم: عمری ست تا به‌راه غمش^۴ رو نهاده‌ایم^۵ رو و ربای^۶ خلق به‌یک‌سو نهاده‌ایم حافظ به‌عیش کوش که ما نقد عقل و هوش در راه یار سلسله گیسو نهاده‌ایم^۷
- طیبیان: ما عشق^۸ پنهان با یار گفتیم نتوان نهفتن درد از طیبیان
- منور کن: از آن شمایل زیبا و حسن خوش که تراست میان بزم حریفان چو شمع سر بر کن^۹

۱. ح: تا چند همچو شمع زبان آوری کنی
ی: تا چند همچو شمع زبان آوری کنی
نسخه قزوینی اصلاً مقطع ندارد.
۲. ق، فش: در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع
ح: در وفای عشق تو مشهور جانانم چو شمع
۳. ح، ی: چو حافظ گنج او در سینه دارم
ق: چو حافظ گنج او در سینه دارم
۴. فش: غمت.
۵. ح: ما پیش خاک پاک تو صد رو نهاده‌ایم.
۶. فش: زبان.
۷. ح، فش: گفتی که حافظا دل سرگشته‌ات کجاست در حلق‌های آن خم گیسو نهاده‌ایم
۸. فش، م: ما در پنهان.
۹. م: از آن شمایل الطاف و خلق خوش که تراست هوای خلوت روحانیون معطر کن

- مشک سای تو:
 دلق گدای عشق را گنج بود در آستین زود به سلطنت رسد هر که بود گدای تو^۱
- عشق و مستی:
 در کوچه مغانم خوش گفت آن صنم دی
 با کافرت چه کار است گر بت نمی پرستی^۲
- حدیث آرزومندی:
 به خوبان دل مده حافظ ببین آن بی وفایی ها
 که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی^۳
 استاد خانلری در رساله ای^۴ براساس بعضی نسخه های خطی پُرارزش، و به ذوق
 خود در ابیات ذیل از نسخه قزوینی اختلاف کرده اند. اشعار تصحیح کرده ایشان
 تقریباً همان طور در نسخه خدابخش موجود هستند:
 شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست صلاهی سرخوشی ای صوفیان وقت پرست
 *
 مرا و سرو چمن را به خاک راه نشاند زمانه تا قصب نرگس و قبای تو بست
 *
 تو خود حیات دگر بودی ای زمان وصال خطا نگر که دل امید در وفای تو بست
 *
 محتاج جنگ^۵ نیست گرت قصد خون ماست
 چون رخت از آن توست به یغما چه حاجت است
 *

۱. ق: دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو
 ۲. ی، ف: در مجلس مغانم دوش آن صنم چه خوش گفت با کافران چه کارست (ت) گر بت نمی پرستی
 م: در مجلس مغانه دی شب به طنز گفتند با کافران چه کارت گر بت نمی پرستی
 ۳. ق، ف: به شعر حافظ شیراز می رقصند و می نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
 ۴. پرویز ناتل خانلری؛ "چند نکته در تصحیح دیوان حافظ"، انتشارات سخن، چاپخانه بهمن نو،
 بهمن ماه ۱۳۳۷ ه.ش.
 ۵. خانلری: غمزه؛ ق: قصه.

رواق منظر چشم من آستانه تست کرم نمای و فرود آ که خانه خانه تست
دلت به وصل گل ای بلبل سحر خوش باد که در چمن همه گلبانگ عاشقانه تست

*

بیر ز خلق و ز عنقا قیاس کار مگیر که صیت گوشه‌نشینان ز قاف تا قاف است

*

از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است

همه آن است و گرنه دل و جان این همه نیست

*

در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با خوی دوست خرم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت

*

گره بیاد مزین گرچه بر مراد وزد که این سخن به مثل باد با سلیمان گفت

*

سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم

که جان را نسخه‌ای باشد ز نقش خال هندویت

*

نگه نداشت دل ما و جای رنجش نیست ز دست بنده چه خیزد خدا نگهدار

*

مباش بی‌می و مطرب که زیر چرخ^۱ کبود بدین ترانه غم از دل به‌در توانی کرد

*

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند پیر ما هرچه کند عین ولایت باشد

*

نقد صوفی نه همه صافی و بیغش باشد ای بسا خرقه که شایسته آتش باشد

*

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته ازین دفتر گفتیم و همین باشد

*

۱. خانلری: طاق کبود؛ ق: طاق سپهر.

خاک وجود ما را از آب باده گل کن ویران سرای دل را گاه عمارت آمد
 *
 مردمی کرد و کرم بخت خداداد به من کان بت ماه رخ از راه وفا باز آمد
 *
 گرچه ما عهد شکستیم ببین ای حافظ لطف آن مه که به صلح از در ما باز آمد
 *
 شکر آن را که میان من و او صلح افتاد حوریان رقص کنان ساغر شکرانه زدند
 *
 رقص بر شعر تر و ناله نی خوش باشد خاصه وقتی که در آن دست نگاری گیرند
 *
 دانی که چنگ و عود چه تقریر می کنند پنهان خورید باده که تکفیر می کنند
 *
 گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز ماهرویان این کار کمتر آید
 *
 آخر ای خاتم جمشید همایون آثار گر فتند عکس تو بر لعل نگینم چه شود
 *
 پیش چشم تو بمیرم که بدان بیماری می کند درد مرا از رخ زیبای تو خوش
 *
 جان به شکرانه کنم صرف گر آن دانه دُر صدف دیده حافظ بود آرام گهش
 *
 بیا که توبه ز لعل نگار و خنده جام تصویریست که عقلش نمی کند تصدیق
 *
 مهندس فلکی راه دیر شش جهتی چنان بیست که ره نیست زیر دام مغاک
 *
 حلاج بر سردار این نکته خوش سراید از شافعی پرسید امثال این مسائل
 *
 شرمم از خرقة الوده خود می آید که برو پاره به صد شعبده پیراسته ام
 *

مطرب کجاست تا همه محصول زهد و علم در کار بانگ بربط و آواز نی کنم

*

باغ بهشت و سایه طوبی و قصر حور با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم

*

داستان در پرده می‌گوییم ولی گفته خواهد شد به‌دستان نیز هم

*

گر چو شمعش پیش میرم بر غم خندد چو صبح

ور برنجم خاطر نازک برنجانند ز من

*

آنکه فکرش گره از کار جهان بگشاید گو درین نکته بفرما نظری بهتر ازین

*

ای که در دلق ملامع طلبی ذوق حضور چشم سری عجب از بی‌خبران می‌داری

*

عجب از وفای جانان که تفقدی نفرمود نه به‌خامه‌ای سلامی نه به‌نامه‌ای پیامی

*

چوگان کام در کف و گویی نمی‌زنی بازی چنین به‌دست و شکاری نمی‌کنی

ساغر لطیف و پر می و می افکنی به‌خاک و اندیشه از بالای خماری نمی‌کنی

حافظ برو که بندگی بارگاه دوست گر جمله می‌کنند تو باری نمی‌کنی

بقیه ابیات تقریباً مثل اشعار نسخه قزوینی می‌باشد.

علامه قزوینی یکی از ابیات حافظ را این‌طور خوانده و توجیه کرده است:

ساقی به‌دست باش که غم در کمین ماست مطرب نگاه‌دار همین ره که می‌زنی

در صورتی که در نسخه خدابخش همین بیت این‌طور است و همان بهتر به‌نظر

می‌رسد:

ساقی به‌عیش باش که غم در کمین توست مطرب نگاه‌دار همین ره که می‌زنی